بيانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در ديدار مديران و هنرمندان دفاع مقدس - 6 /مهر/ 1379

بسم الله الرّحمن الرّحيم
اوّلاً به برادران و خواهران عزيز و رزمندگان جبهه فرهنگي دفاع مقدّس و عزيزاني كه علاوه بر تن و جسم خود كه به صحنه اين آزمايش بزرگ ملت ايران بردند ؛ جان خود، فكر خود، هنر خود، دل خود و توان فرهنگي خود را هم به اين عرصه كشاندند و سرمايه ملت ايران را هرچه ارزشمندتر كردند، خوشامد عرض مي كنم. مخصوصاً به خانواده هاي معظّم شهيدان اين جمع عزيز و جانبازان و ديگر ايثارگران. اميدوارم كه خداوند متعال زحمات و تلاشهاي باارزش شما را مقبول درگاه خود قرار دهد و ادامه اين راه پُر افتخار را نصيب همه كساني كه مايه اي از هنر و ادب و سرمايه هاي فرهنگي دارند، بكند.
جنگ، يكي از محيطترين حوادث براي يک ملت است. ما همگي اين را با وجود خودمان، با گوشت و پوست و احساس و ادراک خودمان مشاهده كرديم. اين نيست كه فقط در تاريخ چيزي خوانده، يا به آمارها مراجعه كرده باشيم. ليكن نكته مهم اين است كه ملتها مي توانند اين حادثه پُرخسارت را به يک فرصت و به يک سرمايه تبديل كنند. مي دانيد ؛ خسارت جنگ هم فقط اين نيست كه عزيزان ملت به كام مرگ كشانده مي شوند يا ويرانيهايي به بار مي آيد و سرمايه هايي بر باد مي رود. اگر در جنگي عزم ملي و خردمندي سردمداران كشور به كمک كشور نيايد، آن سرافكندگي و ذلّت و هزيمت معنوي اي كه بر دوش آن ملت سنگيني خواهد كرد، شايد از همه اين خسارتها بالاتر است.
امروز بيش از صدوپنجاه سال و نزديک به دويست سال از قرارداد ننگين تركمانچاي مي گذرد. هر ايراني كه آن تاريخ را بخواند، بعد از گذشت نزديک به دو قرن، در روح خود احساس شرمساري، حقارت و شكست مي كند و از خود مي پرسد: چطور در حادثه اي به آن عظمت، سردمداران كشور قادر نشدند عزم ملي و سرمايه هاي مادّي و معنوي كشور را به كمک هويّت ملي اين كشور به ميدان بياورند؟! لشكر مهاجم دشمن تا قلب كشور آمد ؛ بعد با التماس و درخواست و پيشكش دادن و وساطت دشمنانِ دوست نما و خسارتهاي فراوان ملي و آن اهانتهايي كه به ملت ايران شد، قبول كرد كه قدري عقب بنشيند، در حالي كه هفده شهر قفقاز را از ايران گرفته و كشور را از بخشي از پاره تن خودش محروم كرده بود! امروز هم كه شما اين حادثه را در ذهن خودتان يا در كتاب تاريخ مرور كنيد و ببينيد بر ملت ايران در آن حادثه تلخ چه گذشت، احساس خجلت و احساس سرافكندگي و ذلّت مي كنيد. همين طور شبيه اين، در حوادث جنگ بين الملل دوم، همين شهر تهران محل خودنمايي و پُز دادن افسران كشورهاي مختلف شد كه در خيابانها راه بروند، به ايراني با چشم تحقير نگاه كنند، از او كار بكشند، به او اهانت و به نواميس او تجاوز كنند. اين يک نوع بود، آن نوع ديگري بود. اينها نشانه يک خسارت بزرگ براي يک ملت در يک جنگ است.
در جنگي كه در سال 1359 در اين كشور رخ داد، همه اين حوادث ممكن بود. آنهايي كه مي خواستند قطعه اي از خاک ايران را از ايران جدا كنند، هدفشان فقط اين نبود كه ايران را از آنچه كه هست، قدري كوچكتر كنند. هدف اين بود كه اين ملت را براي قرنها - حداقل يک قرن، دو قرن - با احساس حقارت سر جاي خود بنشانند. و در مردمي كه جرأت كرده بودند مقابل امپراتوري عظيم استكبار جهاني قيام كنند ؛ برخلاف همه عرفهاي بين المللي، يک حكومت صددرصد مردمي را كه به هيچ قدرتي در دنيا باج نمي دهد، سر كار بياورند، روحيه شجاعت و خودباوري را بميرانند. آنچه كه براي آنها غايت مطلوب بود، اين بود. و اين مي شد. اگر آن كاري كه رزمندگان كردند، آن كاري كه خانواده ها كردند، آن كاري كه بسيج عمومي ملت كرد، آن كاري كه گزارشگران اين صحنه هاي شرف كردند و در مقابل چشم مردم قرار دادند و آن كاري كه آن سلسله جنبان همه اين افتخارها كرد ؛ نمي بود، همين مي شد ؛ ترديد نداشته باشيد. قطعه اي از خاک ايران را مي گرفتند، بعد با قدري چک و چانه مقداري از آن را پس مي دادند و منّت هم سر ملت ايران مي گذاشتند - البته در طول سالهاي متمادي و قطعاً بيش از هشت سالي كه جنگ طول كشيد اين كار را مي كردند - بعد ملت ايران هر وقت به آن منطقه از كشور خود مي نگريست، احساس حقارت مي كرد!

اين كه شما ديديد پشت سر عراق، غرب يكپارچه قرار گرفت ؛ شوروي و تمام اروپاي شرقي يكپارچه قرار گرفتند ؛ عربهاي خليج فارس و حكومتهاي خليج فارس كه تابع اشاره امريكا بودند، يكپارچه قرار گرفتند و همه به عراق كمك كردند ؛ هدفشان اين نبود كه چند شهر را از ايران بگيرند و به عراق بدهند يا يک دولت مستقل درست كنند. هدف، نابود كردن ملت ايران بود. هدف، صاف كردن آن حفره هايي بود كه ملت ايران در دستگاه اقتدار امپراتوري استكبار به وجود آورده بود. اما خدا نخواست. «خدا نخواست»، يعني چه؟ يعني اگر آحاد ملت ايران غفلت مي كردند و مي خوابيدند ؛ رزمندگان به جبهه نمي رفتند ؛ امام نمي غُرّيد و سينه سپر نمي كرد و نمي ايستاد و اين همه استعداد و نيرو در اين راه بسيج نمي شد ؛ باز هم خدا همين طور مي خواست؟ نه، اراده خداي متعال به نفع يک ملت، تابع اراده آن ملت است. هيچ حقيقت و واقعيتي در متن زندگي يک ملت به اراده ي الهي تغيير پيدا نمي كند ؛ مگر وقتي كه خودِ آن ملت بر آن همت بگمارد. اين صريح آيات قرآني و جزو معارف قطعي ديني است.
اين خسارتي كه بنا بود به وجود آيد - و اگر عزم ملي و تدبير و خردمندي سردمداران و مسؤولان كشور و اخلاص و جدّيت كساني كه در اين راه قدم گذاشتند، نمي بود، قطعاً اين پيش مي آمد - با اين عزم ملي و با اين ايمان، تبديل به يک فرصت شد. آري ؛ ما در جنگ، بسيار جانهاي عزيز را از دست داديم و خسارتهاي مادّي و معنوي زيادي هم تحمل كرديم ؛ اما چيزي در دل اين ملت جوشيد كه بركات و ارزشش براي امروز و فرداي اين ملت، از همه چيز بالاتر است و آن، احساس اتّكاء به نفس، احساس عزّت، احساس استقلال، احساس خودباوري ملي عظيم و احساس اعتقاد به اين بود كه اگر يک ملت حول محور ايمان به خدا و عمل صالح جمع شوند، معجزاتِ نشدني يكي پس از ديگري قابل شدن خواهد شد. اين در زندگي ما اتّفاق افتاد.
عزيزان من! آنچه كه اين قضيه را تمام مي كند، اين است كه روايت اين حادثه به درستي صورت گيرد. نقش شما اين جا معلوم مي شود. شما هر كدامتان - شايد اكثرتان يا همه تان - به اين ميدانهاي جنگ رفتيد و در آن جا حضور پيدا كرديد. آنهايي هم كه سنشان آن وقت اقتضاء نمي كرده است، از مسائل آن آگاه شده اند. اگر اين حادثه بزرگ، درست روايت شود، اين اثرات ماندگار خواهد شد. اگر غلط روايت شود، يا روايت نشود، اين تأثيرات بسيار كم خواهد شد. نه اين كه به كلّي از بين برود ؛ ليكن بسيار كم خواهد شد. اگر خداي نكرده مغرضانه روايت شود، قضيه بعكس خواهد شد.
اين هشت سال دوره دفاع مقدس، شامل هزاران هزار حادثه است. من مي خواهم اين را از جامعه فرهنگي و هنري كشور مطالبه كنم كه از اين هزاران هزار حادثه، لااقل يک فهرست تهيه كنند. بنشينند فكر كنند و در حوادث جنگ، دقّتِ نظر هنرمندانه به خرج دهند ؛ يک فهرست از اين حوادث به وجود آورند ؛ بعد اين را بگذارند در قبال كارهاي هنري اي كه تا امروز درباره ي جنگ شده است - كه البته بسيار هم ارزشمند است - ببينند كه چقدر از اين فهرست را ما پُر كرده ايم. من اعتقادم اين است كه اگر اين كار صورت گيرد، خواهيم فهميد كه ما يک هزارم آنچه را كه درباره اين جنگ مي بايد تبيين كرد و مي توان تبيين و موشكافي كرد، هنوز بيان نكرده ايم!
من غالب آثار هنري جنگ را يا ديدم يا شنيدم ؛ البته در اين سالهاي اخير كمتر. در دوره جنگ و سالهاي اوايل بعد از جنگ، غالب اين نوشته ها و روايتهاي تصويري و روايتهاي سينمايي و غيره را غالباً يا ديدم يا گزارشي از آنها به دست آوردم. قطعاً آثار باارزشي در بين اينها وجود دارد ؛ ليكن همه اينها در مقابل آن گنجينه عظيمي كه در اين دفاع هشت ساله به وسيله ملت ايران به وجود آمد، چيز كمي است.
همه جنگ، داخل جبهه ها نيست. بسياري از مسائل جنگ، داخل خانه هاست ؛ در راههاست ؛ داخل دلهاست ؛ در مجموعه هاي تصميم گيري است ؛ در مجامع بين المللي است. ببينيد ؛ ما در دوره جنگ، از طرف مجامعي كه ادّعا مي كردند در مسائل جهاني بيطرفند، در مقابل يک اعمال غرض واضحي قرار گرفتيم. ادعاهاي بسيار بزرگي هم مي كردند. كساني كه امروز شما مي بينيد درباره سلاحهاي كشتار جمعي و سلاحهاي شيميايي و ميكروبي و از اين حرفها داد سخن مي دهند و جزو مسائل واضح مي شمرند، اينها به رژيم عراق و ارتش عراق سلاح شيميايي دادند ؛ برايش ساختند و يا امكان ساخت آن را برايش فراهم كردند. دو قطب بزرگ دنياي آن روز - يعني قطب امريكا و قطب شوروي سابق - مشتركاً با همه ساز و برگشان به كمک عراق آمدند. اينها كجا و در كداميک از اين آثار هنري ما

درست تبيين و تشريح شده است؟
من بارها گفته ام، ما يک وقت مي خواستيم براي جبهه ها سيم خاردار - که در داخل کشور نداشتيم و توليد نمي شد - از جايي وارد کنيم. همين شوروي سابق اجازه نداد ما سيم خاردار را از داخل کشورش عبور دهيم و به ايران بياوريم. گفت اين وسيله جنگي است! يعني ادّعا اين بود که آنها به دو طرف جنگ کمک نمي کنند! اين در حالي بود که هواپيماي روسي، موشک روسي، کارشناس روسي، افسر روسي، مواد منفجره روسي و تمام امکانات روسي، آن طرف جبهه در اختيار دشمن و طرف مقابل ما در اين جنگ بود!
همين اروپاي به اصطلاح طرفدار حقوق بشر و در مقام صحبت، با نزاکت و ادب و اتو کشيده - چه قسمت شرقي شان ؛ همين يوگسلاوي فعلي و بقيه کشورهاي بلوک شرق آن روز، و چه قسمت غربي شان ؛ يعني همين آلمان و بقيه - آنچه توانستند، به عراق کمک کردند، ولي حاضر نبودند ساده ترين چيزها را به ايران بفروشند. اگر يک وقت هم از طرقي دولت جمهوري اسلامي مي توانست چيزهايي را از اينها بگيرد، با چند برابر قيمت و با زحمت مي توانست به دست آورد! البته هدفشان معلوم بود - من اوّل عرض کردم - بحث بر سر اين بود که اين عزّت ملي که به وسيله حرکت عظيم انقلابي مردم ايران به وجود آمده است، بايد از بين برود. رخنه اي که به وسيله انقلاب در اقتدار فرهنگ غربي و سلطه غربي و نظام سلطه جهاني به وجود آمده است، بايد پُر شود. هدف آنها اين بود ؛ به هرحال به اين سياست رسيده بودند. اينها کجاي آثار هنري ما، در کدام فيلم يا نمايشنامه يا بقيه آثار هنري منعکس شده است؟ آيا قابل انعکاس نيست؟ آيا براي نسلهاي آينده ايران تجربه آموز نيست؟
امروز ما مي بينيم وقتي که راجع به دفاع مقدّس و جنگ هشت ساله و اين عظمت مطلقي که ملت ايران آفريد، صحبت مي شود - که مهمترين موضوع هنري است و يک هنرمند درباره اين گونه شکوه هاي ملي، خوب مي تواند قلمفرسايي يا ميداندار کند - بعضي از آثار در گوشه وکنار پيدا مي شود که نه فقط عظمت را نمي بينند ؛ مي گردند يک نقطه ضعفي، يا واقعي، يا حتي پنداري، پيدا مي کنند و آن را مورد مداقّه قرار مي دهند! هدف از اين کارها چيست؟ چرا بايد ما اين فرآورده ي عظيم ملت ايران را ناديده بگيريم؟! اين خدمت به ملت ايران است که در تهاجمي که به مرزهاي او، به شخصيت او، به عزّت او، به تاريخ او، به هويّت ملي او شده است - اين گونه مردانه ايستاده و اين طور شجاعانه دفاع کرده - ما بياييم آن را زير سؤال ببريم ؛ آن هم با زبان هنر؟! اين کارها را مي کنند. اينها به نظر من تصادفي هم نيست ؛ يعني نمي شود گفت حالا يک هنرمند به اين فکر افتاده که مي شود اين گونه عمل کرد ؛ نه. به نظر من غيرعادي مي آيد. البته تقصير از مسؤولان و سردمداران مسائل هنري و فرهنگي کشور است ؛ آنها هم بايد سازماندهي کنند ؛ بايد کار کنند.
اين ملت آنچه که داشت، در طبق اخلاص گذاشت و آمد. مرد روستايي و زن روستايي، مرد و زن مسضعف شهري، خانواده هاي گوناگون، جوانهاي فراوان، قشرهاي مختلف، سازمانهاي رزمنده کشور - ارتش، سپاه، حتي نيروي انتظامي و بسيج عظيم مردم - همه اينها آمدند وارد ميدان شدند. حقيقتاً ملت ايران در آن هشت سال، کار بزرگي را انجام داد. در تاريخ اين چندين قرني که مي تواند به مسائل امروز ما متّصل شود، بنده سراغ ندارم که ملت ايران اين گونه با طوع و رغبت وارد يک ماجراي عظيم نظامي شده باشد و از دل و جان مايه گذاشته باشد ؛ با ايمان خود، با عاطفه خود، با دست خود. در دورانهاي مختلف، حتي در دوران صفويّه که جنگهاي بزرگ و کارهاي بزرگي هم شد، اين چيزهايي که امروز ما مشاهده مي کنيم، اصلاً وجود نداشته است. دلايل روشني هم دارد ؛ نه اين که نشود اينها را تحليل کرد ؛ معلوم است چرا. به هرحال اين پديده در تاريخ ايران ما يک پديده حقيقتاً بي نظير ؛ يا اگر احتياط کنيم، بگوييم کم نظير بود. اين پديده به اين بزرگي، آن هم با اين همه شکوه و با اين همه زيبايي. چه موضوعي براي يک هنرمند از اين جذابتر؟
آثار بزرگ هنري دنيا را نگاه کنيد ؛ بسياري از آنها برروي قهرمانيهاي ملتها متمرکزند ؛ حتي آن جايي که شکست خوردند. در لشکرکشي ناپلئون به روسيه، دو نفر روايتگر بزرگ هنري، اين ماجرا را روايت کردند: يکي فرانسوي است که ويکتور هوگوست ؛ يکي روسي است - طرفِ شکست خورده، که اول کار شکست خورد - که تولستوي است. آن طرفِ پيروز طبعاً گزارشهايي را ممکن است بدهد ؛ اما شما ببينيد، در اين کتابِ آن طرفِ شکست خورده، شکست را

آن چنان تصوير مي كند كه مايه غرور و سربلندي ملت است. يعني در حركت ملت، آن نقاط ارزشمندي را كه يک هنرمند مي تواند ببيند، اينها را بيرون مي كشد، برجسته مي كند، رنگ و روغن مي زند و جلو چشمها مي گيرد.
ما در اين ماجراي هشت ساله، يک پيروزي مطلق به دست آورديم. ما كه جنگ را شروع نكرده بوديم كه بگوييم فلان جا را مي خواستيم بگيريم، نتوانستيم، پس ناكام شديم ؛ قضيه اين نبود. قضيه اين بود كه دشمني به ما حمله كرده بود و مي خواست بخشي از خاک ما را بگيرد ؛ همه دنيا هم به او كمک كردند ؛ ما هم مردانه ايستاديم ؛ ناكام شد و بيني اش به خاک ماليده شد و برگشت. پيروزي از اين بالاتر؟ اين پيروزي را با همين ابعاد، با همه خصوصياتي كه در آن وجود دارد، با همه آن هزاران هزار ماجرايي كه آن را به وجود آورده است، ما بايد روايت كنيم. اين كار هنرمندان عزيز ماست ؛ كار نويسندگان است ؛ كار سينماگران است ؛ كار شاعران است ؛ كار نقاشان است ؛ كار اصحاب فرهنگ و هنر است.
امروز كار عدّه اي كه به ميدان جنگ رفتند و در اين هشت سال، آن حماسه را آفريدند - چه شهدايشان، چه ايثارگرانشان، چه رزمندگانشان - ديگر تمام شد. آنها كار خودشان را كردند. پس از پايان كار آنها، كار يک خيل عظيم ديگري آغاز مي شود ؛ علاوه بر گزارشهايي كه در دوران جنگ دادند. همين دوره جنگ، چقدر براي ما هنرمند درست كرد ؛ چقدر شخصيتهاي برجسته درست شدند! غير از آن، بعد از پايان جنگ، نوبت اين خيل عظيمي است كه اين ديگر مسأله اش هشت سال نيست ؛ هشتاد سال هم اگر طول بكشد، جا دارد.
بحث را طولاني نكنم. از همه عزيزاني كه در عرصه فرهنگ و هنر، به اين ملت، به اين كشور و به خاطره باشكوه جنگ خدمت كرده اند، صميمانه و مخلصانه تشكر مي كنم. اميدوارم كه خداوند از همه شما قبول كند و شما را موفّق بدارد و همه ي خواهران و برادران عزيز مشمول هدايت و توفيق الهي باشند و آن دينْ عظيمي كه بر دوش همه ماست، ان شاءالله بتوانيم در مقابل اين ملت و در مقابل اين تاريخ آن را ادا كنيم.
والسّلام عليكم و رحمةالله و بركاته